

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و حل تمرینات عربی یازدهم رشته انسانی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

پند و اندرزهای ارزشمند

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین شکل (حالت) ببینند ، و بنابراین همیشه آنها را به صفات خوب و کارهای شایسته راهنمایی می کنند ، مانند اخلاق نیک و یادگیری دانش ها و مهارت ها و هنرهای سودمند و دوری از فرومایگان و نزدیکی به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه ی کتابها و احترام به قانون و صرفه جوئی در مصرف آب و برق و خوب غذاخوردن و صفات و کارهای دیگر...

و در قرآن کریم ، لقمان حکیم را می بینیم که به پسرش نصائح ارزشمندی تقدیم می کند (پیش می فرستد) و این یک الگوی پرورشی است تا به وسیله ی آن (پدران) ، همه ی جوانان هدایت شوند ... و در قرآن کریم آمده است:

پسرک من ! نماز را برپای دار و آمر به معروف کن (به کار خوب وادار) و از کار زشت بازدار (نهی کن) و بر آنچه که (از مصیبت) به تو رسیده ، شکیبا باش (بر آسیبی که به تو رسیده است ، صبر کن) که آن از کارهای مهم است و از مردم (به غرور) روی برنگردان

(رخ بر متاب) و در زمین با ناز و خودپسندی راه مرو که خداوند هر (هیچ) متکبر بر فخرفروش (لاف زن) را دوست نمی دارد و در راه رفتن خود ، میانه روی کن و از صدایت بکاه (صدایت را پایین بیاور) مسلماً زشت ترین صداها ، صدای خران است.

خداوند کسی را که وقت نماز را حفظ می کند (کسی را که مراقب نماز او و وقتش می باشد) ، دوست دارد ، و پیامبر (ص) فرموده است:

"مسلماً نماز ستون دین است"

و ما باید مشتاق و آرزومند کارهای نیک و بازدارنده ی کار زشت و بر سختی ها و مشکلات شکیبا باشیم ؛ و براستی آنرا زکارهای مهم (پراهمیت) است . و ما باید در برابر اساتیدمان و دوستانمان و همکارانمان و همسایگانمان و خویشاوندانمان و هر کسی که پیامون ماست ، تواضع و فروتنی کنیم ؛ و امام کاظم (ع) فرموده است:

"پند و حکمت در قلب (انسان) متواضع و فروتن ماندگار می شود و در دل (انسان) مغرور ستم پیشه ماندگار نمی شود " . مسلماً خداوند هر (هیچ) خودپسندی را دوست ندارد . بنابراین ما نباید به دیگران تکبر بر بورزیم ؛ و مسلماً خداوند متکبر بران را دوست ندارد و ما نباید صداهايمان را بالاتر از صدای مخاطب (طرف مقابل) بلند کنیم ؛ و خداوند لحن سخن کسی را که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می برد ، به صدای الاغ تشبیه کرده است

ارسالی خانم رحیمی

♦ عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ الدَّرْسِ .

1  يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعُ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ
♦ نباید صداهايمان را بالاتر از صدای کسی که با او سخن می گوئيم
(مخاطب) بالا ببريم 

2  عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَىٰ أَدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا
♦ بر ما لازم است که (ما بايد) حافظ انجام نماز در (اَوَّل) وقتش
باشيم (نماز سَروقت را محافظت كنيم) 

3  قَدَّمَ لِقَمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً
♦ لقمان حكيم به پسرش پندهای ارزشمندی تقديم كرد (پيش فرستاد)


4  لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ
♦ پند و اندرز در قلب فروتن و متواضع ماندگار نمی شود ❌

5  الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ
♦ خودپسندی کار مورد قبولی (پذیرش) هست ❌

ارسالي خانم رسولي

♦ ترجم الاحاديث التالية، ثم صغ خطأ تحت اسم التفضيل:

1 أعلم الناس، من جمع علم الناس إلى علمه:

♦ ترجمه: داناترين مردم كسي است كه دانش مردم را به دانش خود بيفزايد.

▲ أعلم: اسم تفضيل (داناترين)

2 أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده:

♦ ترجمه: محبوبترين بندگان خدا نزد خداوند سودمندترينشان نسبت به بندگانهاست

▲ أحب: اسم تفضيل (محبوبترين)

▲ أنفع: اسم تفضيل (سودمندترين)

3 افضل الاعمال الكسب من الحلال:

♦ ترجمه: بهترين كارها كسب حلال است

▲ افضل: اسم تفضيل (بهترين)

ارسالی خانم رسولی

♦ ترجم العبارات التالية :

1 ... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ :
ترجمه : پروردگارا ایمان آوردیم بر ما ببخشای و به ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگان هستی .

2 قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ :
ترجمه: بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم از شر آنچه آفرید

3 لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ :
ترجمه : شب قدر بهتر از هزار ماه است

4 شَرُّ النَّاسِ ذَوَالْوَجْهَيْنِ :
ترجمه : بدترین مردم دورویان هستند

5 خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ :
ترجمه : بهترین برادران (یاران) شما کسی است که عیبهایتان را به شما هدیه کند

6 مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ :
ترجمه : هر کس که شهوت او بر عقلش غلبه نماید او از حیوانات بدتر است

ارسالي خانم رسولي 🌱

♦ ترجم الآيۀ و العبارة ثم عيّن اسم التفضيل :

1 وجادلهم بالتي هي أحسن ، إنّ ربّك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله :

♦ ترجمه :

▲ و با آنها به روشي که نيکوتر است مجادله (ستيز) کن پروردگارت به [حال]
کسی که از راهش منحرف شده داناتر است

▲ أحسن : اسم تفضيل ➡ نيکوتر ، خوبتر

▲ أعلم : اسم تفضيل ➡ داناتر

2 كانث مكتبة جندی سابور في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم :

♦ ترجمه :

▲ کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم بود.

▲ مكتبة : اسم مكان ➡ کتابخانه

▲ أكبر : اسم تفضيل ➡ بزرگترین

ارسالی جناب آقای سکاکی
حوار درس اول (صفحه ی 17 عربی یازدهم مشترک)

(در بازار مشهد)

لباس فروش	زائر عرب
علیکم السلام (درود بر شما) ، خوش آمدید .	سلام علیکم (درود بر شما)
شصت هزار تومان .	قیمت این پیراهن مردانه چقدر هست ؟
قیمت پنجاه هزار تومان داریم . بفرما نگاه کن .	ارزانتتر از این میخواهم . این قیمت ها گران(بالا) است .
سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش .	چه رنگی دارید ؟
قیمت ها از هفتادوپنج هزار شروع می شود تا هشتادوپنج هزار تومان .	این پیراهن های زنانه چند تومان هست ؟
خانم ، قیمت بر حسب جنس مختلف است .	قیمت ها گران هست(بالاست) !
شلوار مردانه نود هزار تومان ، و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان .	این شلوار ها چند تومان هست ؟
آن مغازه ی همکارم هست ، شلوارهای بهتری دارد .	شلوارهایی بهتر از اینها می خواهم .
در مغازه ی همکارش	
مبلغ دویست و سی هزار تومان شد . بعد از تخفیف به من دویست و بیست هزار بده .	لطفا ، یک شلوار از این جنس به من بده و ... مبلغ چقدر شد ؟

ارسالی خانم رحیمی

♦ أئِ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ ثَنَانِسِبِ التَّوْضِيحَاتِ الثَّالِيَةِ :

1 أَلْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا :
♦ مستبدي (ديكتاتوری) که برای هیچ کس حقی نمی بیند (قائل نمی شود)
▲ جَبَّار : ستمکار زورمند

2 الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا :
♦ انسانی که بسیار به خودش افتخار می کند (می بالد ، می نازد)
▲ مُخْتَال (مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ) : خودپسند

3 حَيَوَانٌ يَسْتَحْدِمُ لِلْحَمْلِ وَ الزُّكُوبِ :
♦ حیوانی که برای حمل (بار بری) و سواری گرفتن بکار گرفته می شود .
▲ جَمَار : خر

4 أَلْعَمَلُ السَّيِّئِ وَ الْقَبِيحِ :
♦ کار بد و زشت
▲ مُنْكَر : کار زشت

5 غَضُّ فِي الْوَجْهِ :
♦ عضوی در صورت
▲ حَدَّ : گونه

10:47

ارسالی خانم رسولی

♦ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ وَ مَيِّزُ تَرْجَمَتِهَا

▲ أَرَادَ : خواست = ماضی
▲ يَسُبُّ : دشنام دهد = مضارع
▲ قَالَ : فرمود = ماضی
▲ دَغَّ : رها کن = امر
▲ مَا أَرْضَى : خشنود نکرد = ماضی
▲ لَا أَسْخَطُ : خشمگین نکرد = ماضی

21:25

ارسالی خانم میرزائی

- 1  حُسْنُ الْخُلُقِ نَصْفُ الدِّينِ .
♦ خوش اخلاقی نصف دین است .
▲ مبتدا : حسن
▲ خبر : نصف
- 2  مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ .
♦ هرکس اخلاقش بد شود ، خودش را عذاب می دهد .
▲ مفعول : نفس
- 3  إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ .
♦ تنها برای این که ارزشهای اخلاق را کامل کنم ، برانگیخته شدم .
▲ فعل ماضی مجهول : بعثت
▲ مفعول : مکارم
- 4  اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي ، فَحَسِّنْ خُلُقِي .
♦ خدایا همانطور که آفرینشتم را نیکو کردی ، اخلاقم را نیکو گردان .
▲ فعل ماضی : حسنت
▲ فعل امر : حسن
- 5  لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ .
♦ چیزی در ترازوی (اعمال) از اخلاق نیکو ، سنگین تر نیست .
▲ اسم تفضیل : أثقل
▲ جار و مجرور : فی المیزان ، من الخلق

ارسالی خانم رحیمی

♦ ترجم التراكيب التالية ثم عيّن اسم المكان و اسم التّفضيل :

1 * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ *

♦ پروردگار مشرق(شرق) و مغرب (غرب)

▲ الْمَشْرِقُ : اسم مكان

▲ الْمَغْرِبُ : اسم مكان

2 * مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ *

♦ از مسجد الحرام

▲ الْمَسْجِدُ : اسم مكان

3 يا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ :

♦ ای شنونده ترین شنندگان

▲ أَسْمَعَ : اسم تفضيل

4 يا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ :

♦ ای بهترین آفرینندگان

▲ أَحْسَنَ : اسم تفضيل

5 يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ :

♦ ای مهربان ترین مهربانان

▲ أَرْحَمَ : اسم تفضيل

الدرس الثاني		التمرين الثالث		ترجم الأفعال و المصادر التالية	
قَدْ أَحْسَنَ	يُحْسِنُ	أَحْسِنُ	إِحْسَان		
نیکی کرده است	نیکی می کند	نیکی کن	نیکی کردن		
إِقْتَرَبَ	يَقْتَرِبُونَ	لَا تَقْتَرِبُوا	إِقْتِرَاب		
نزدیک شد	نزدیک می شوند	نزدیک نشوید	نزدیک شدن		
إِنْكَسَرَ	سَيَنْكَسِرُ	لَا تَنْكَسِرْ	إِنْكَسَار		
شکسته شد	شکسته خواهد شد	شکسته نشو	شکسته شدن		
إِسْتَفْغَرَ	يَسْتَغْفِرُ	إِسْتَغْفِرْ	إِسْتِغْفَار		
آمرزش خواست	آمرزش می خواهد	آمرزش بخواه	آمرزش خواستن		

الدرس الأول		التمرين الثالث		ترجم الأفعال و المصادر التالية	
مَا سَافَرْتُ	لَا يُسَافِرُ	لَا تُسَافِرْ	مُسَافَرَة		
سفر نکردم	سفر نمی کند	سفر نکن	سفر کردن		
تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمْ	تَعَلُّم		
یاد گرفت	یاد می گیرند	یاد بگیر	یاد گرفتن		
تَبَادَلْتُمْ	تَتَبَادَلُونَ	لَا تَبَادَلُوا	تَبَادُل		
عوض کردید	عوض می کنید	عوض نکنید	عوض کردن		
قَدْ عَلَّمَ	سَوْفَ يُعَلِّمُ	عَلِّمْ	تَعْلِيم		
آموزش داده است	آموزش خواهد داد	آموزش بده	آموزش دادن		

ارسالی خانم رحیمی

♦ عین المحلّ الإعرابیّ للكلماتِ الملَوّنة.

1 فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ .

♦ ترجمه : پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.

▲ سَكِينَةُ : مفعول

▲ رسول : مجرور به حرف جر

2 لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

♦ خداوند کسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازد (تکلیف نمی دهد)

▲ اللَّهُ : فاعل

▲ نَفْسًا : مفعول

3 السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِصَّةٌ.

♦ سکوت کردن طلا هست و سخن گفتن نقره هست.

▲ الْكَلَامُ : مبتدا

▲ خَيْرٌ : خبر

4 أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

♦ محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای بندگان است.

▲ أَحَبُّ : مبتدا

▲ عِبَادِ : مضاف إليه

▲ اللَّهُ : مجرور به حرف جر

▲ أَنْفَعُ : خبر

5 عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

♦ دشمنی دانا ، بهتر از دوستی نادان هست.

▲ عَدَاوَةُ : مبتدا

▲ خَيْرٌ : خبر

▲ صَدَاقَةُ : مجرور به حرف جر

♦ إِشْتَخْرَجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلُ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ

... أَنْتَ أَنتَ 🖱️ (أَرْحَمَ) الرَّاحِمِينَ
... 🖱️ (أَشَدُّ) الْمُعَاقِبِينَ
... 🖱️ (أَعْظَمُ) الْمُتَجَبِّرِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآمِينَكَ وَ.... وَ مُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ 🖱️
(أَفْضَلَ) وَ (أَجْمَلَ) وَ (أَكْمَلَ) وَ (أَزْكَى) وَ (أَنْمَى) وَ (أَطْيَبَ) وَ (أَظْهَرَ) وَ (أَسْنَى)
وَ (أَكْثَرَ) مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ .

يا 🖱️ (خَيْرَ) الْمَسْئُولِينَ وَ (أَوْسَعَ) الْمُعْطِينَ

الدَّرْسُ الثَّانِي

همانا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست و بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنها ابیاتی را آمیخته به عربی سروده اند و آن را مُلَمَّع نامیده اند ؛ بسیاری از شاعران ایرانی مُلَمَّعاتی دارند از جمله : حافظ شیرازی و سعدی یرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی

مُلَمَّع لسان الغیب حافظ شیرازی 1

۱- نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم " که من دنیا و روزگار را در دوری تو مانند قیامت دیدم "

۲- از دوری او صدها نشانه در چشم دارم ، " آیا اشک های این دو چشم من ، نشانه و علامت برایمان نیست ؟ "

۳- هر چه که تجربه کردم ، از جانب او فایده ای به من نرسید (وصال او ممکن نشد ") هر کس آزموده را بیازماید ، پشیمانی نصیبش شود "

۴- از طبیبی احوال محبوبم را پرسیدم ، گفت " : در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامتی و آسایش است"

۵- گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم" به خدا سوگند که ما عشقی را بدون ملامت و سرزنش ندیده ایم"

۶ -حافظ درازاء دادن جان شیرین خواستار جامی شده است ، " تا از آن(دادن جان)، جامی از کرامت عشق بجشد"

مُلَمَّع سعدی شیرازی

۱- آب انبار ها را(برکه ها)از سوارانی که در بیابان ها تشنه هستند ، بپرس " تو قدر و ارزش آب را چه می دانی ، وقتی در کنار آب

(شیرین و گوارای) فرات هستی!

۲- شبم با دیدن روی تو مثل روزست و چشمم با دیدن روی تو روشن می شود " .واگر مرا ترک کنی ، شب و روزم مساوی است"

۳-گرچه مدّت زیادی انتظار کشیدم ، اما امیدم را از دست ندادم ، " زمان گذشت و دلم می گوید که تو می آیی"

۴- من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام ، اگر خمیر آفرینش تو از آب و گِل است ، حقیقتا آغشته به آب زندگانی است.

۵- شب های تاریک من به امید دیدن روی تو صبح می شود ، " و گاهی چشمه حیات در تاریکی ها جستجو می شود"

۶- چقدر زندگیم را تلخ می کنی در حالی که تو این همه شهد و شیرینی داری ! از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست!

۷- عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست ، " اگر خاک قبرم را ببویی ، بوی عشق را از خاکم می یابی"

۸- هر زیبا روی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می پسندی " ستایش های تو را چگونه بیان کنم که فراتر از

وصف کردن هستی (چگونه تعریف تو گویم که فراتر از تعریف هستی ؟)

۹- از تو می ترسم و به تو امید بسته ام و از تو کم کم می خواهم و به تو نزدیکی می جویم " که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات

و رهایی هستی!

۱۰- به دلخواهی و خواست دشمن ، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم ، " دوستانم مرا ترک کردند(از من جدا شدند)همان طور که

دشمنانم می خواهند(! به خواست دشمن ، دوستانم مرا ترک کردند)

۱۱- شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی کند " ! واگر به نزدیکان شکایت ببرم ، در لانه ها می گریند و ناله سر می دهند"

#الدرس_الثانی
#حول_النص
#عربی_انسانی_یازدهم

ارسالی جناب آقای سیدی

♦ عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ الدَّرْسِ .

1 ثَقُتْشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الصَّوِّ فَقَطْ ❌
♦ چشمه زندگانی فقط در تاریکی جستجو می شود ❌

2 الْمُلَقَّعَاتُ اشعار فارسیه ممزوجة بالعربية ✓

♦ ملقعات اشعاری فارسی هستند که با عربی آمیخته شده اند ✓

3 يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجَرَ حَبِيبِهِ .

♦ سعدی از دوری محبوبش شب و روز را یکسان می بیند ✓

4 قَالَ سَعْدِي مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي .

♦ سعدی گفته است زمان گذشت و دلم می گوید که تو نمی آیی . ❌

5 يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَاباً . ❌

♦ حافظ در دوری محبوب ، راحتی و در نزدیکیش عذاب می بیند .
(احساس می کند) ❌

ارسالی سرکار خانم اسدی

♦ ترجم الكلمات التالية و الدعاء ، ثُمَّ عَيِّن اسمَ الفاعلِ و اسمَ المفعولِ .

♦ المُقَرَّب ➡ نزدیک شده : اسم مفعول

♦ العالم ➡ دانا ، داننده : اسم فاعل

♦ المُنتِج ➡ تولید کننده : اسم فاعل

♦ المُجَهَّز ➡ آماده شده : اسم مفعول

♦ المضروب ➡ زده شده : اسم مفعول

♦ المُتَكَلِّم ➡ گوینده : اسم فاعل

♦ فرازهایی از دعای جوشن کبیر :

يا صانعُ كُلِّ مَصْنوعٍ يا خالقُ كُلِّ مَخْلوقٍ يا رازقُ كُلِّ مَرْزوقٍ يا مالِكُ كُلِّ مَمْلوكٍ :

▲ ترجمه : ای سازنده هر ساخته شده ای ، ای آفریننده هر آفریده شده ای ،
ای روزی دهنده هر روزی داده شده ای ، ای صاحب هر مال و دارایی

♦ صانع ➡ اسم فاعل : سازنده

♦ مصنوع ➡ اسم مفعول : ساخته شده

♦ خالق ➡ اسم فاعل : آفریننده

♦ مخلوق ➡ اسم مفعول : آفریده شده

♦ رازق ➡ اسم فاعل : روزی دهنده

♦ مرزوق ➡ اسم مفعول : روزی داده شده

♦ مالک ➡ اسم فاعل : صاحب

♦ مملوک ➡ اسم مفعول : تصاحب شده ، مال ، دارایی

ارسال كننده خانم رسولي

♦ عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ:

1 الزَّكَبُ جَمَاعَةً مِنَ الْمَسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:
ترجمه : اسب سواران (كاروان شتر) گروهی از مسافران هستند كه (سوار)
بر چهارپایان مسافرت می کنند ✓

2 غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ :
ترجمه : شاخه های درختان در زمستان نو و سبز است ✗

3 الْغَدَاةُ نِهَایَةُ النَّهَارِ وَبَدَایَةُ ظِلَامِ اللَّیْلِ :
ترجمه : بامداد پایان روز و آغاز تاریکی شب است ✗

4 الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّيْ :
ترجمه : لیوان ظرفی است كه با آن آب یا چای نوشیده می شود. ✓

5 يُصَنِّعُ الْخَبْزُ مِنَ الْعَجِينِ :
ترجمه : نان از خمیر درست می شود ✓

ارسال کننده خانم رسولی

ضع في الدائرة العدد المناسب (كلمة واحدة زائدة)

1 الوكئة : بيث الظيور :
ترجمه : لانه : خانه پرندگان

2 الكرامة : شرف و عظمة و عزة النفيس :
ترجمه : كرامت : شرافت و بزرگي و عزت نفس

3 الهجز : ترك الصديق أو المحب :
دوري : ترك کردن دوست یا معشوق

4 الرفاث (كلمة اضافي هست):
استخوان پوسیده

5 السواژ : زينة من الذهب أو الفضة في يد المرأة :
ترجمه : دستبند : زینتی از طلا یا نقره در دست زن

6 الملیح : من يعجبك شكله و كلامه و سلوكه :
ترجمه : با نمك : کسی که چهره و سخنان و رفتارش تو را به تعجب و ا می دارد

ارسالی آقای عباس زاده

♦ تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

1 إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِّ ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. الإمام علي(ع)
♦ ترجمه : ازدوستی با نادان بهره‌یز زیرا او می خواهد به تو سود برساند اما زیان می رساند.

▲ الفعل المضارع : يُرِيدُ ، أَنْ يَنْفَعُ ، يَضُرُّ

2 الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ. الإمام علي(ع)
♦ ترجمه : دوست کسی است که بازدارنده از ستم و دشمنی و یاری رساننده بر نیکی و احسان باشد.

▲ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ : عَنِ الظُّلْمِ ، عَلَى الْبِرِّ

3 إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الإمام علي(ع)
♦ ترجمه : از دوستی با دروغگو بهره‌یز زیرا او مانند سراب است دور را برای تو نزدیک می سازد و نزدیک را برای تو دور می سازد.

▲ اسم المبالغة : الْكَذَّابِ

ارسالی آقای عباس زاده

♦ تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

4 الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي غَيْبِكَ ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ ، وَ آثَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق(ع)

♦ ترجمه : دوست راستگو کسی است که تو را درباره عیبت پند دهد ، و تو را در نبودنت حفظ کند ، و تو را بر خودش برگزیند.(مقدم بدارد)
▲ الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ : غَيْبٍ ، غَيْبٍ ، نَفْسٍ

5 مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا ، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق(ع)

♦ ترجمه : هرکس از برادرانت سه بار از تو خشمگین شود(شد) و درباره تو به بدی سخن نگوید(نگفت) او را برای خودت به دوستی بگیر.
▲ فِعْلُ الْأَمْرِ : اتَّخِذْ

6 يَا بُنَيَّ ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ الْأَلْفَ قَلِيلَكَ ، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ. لقمان الحكيم

♦ ترجمه : (ای) پسر من ، هزار دوست بگیر و هزار تا کم است ، و یک دشمن بگیر و یک دشمن زیاد است.
▲ فِعْلُ النَّهْيِ : لَا تَتَّخِذْ

ارسالی خانم رحیمی

♦ اُكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا :

▲ الأُحِبَّة (دوستان) # العُدَاة (دشمنان)

▲ الْحُب = الْوُدَّ (دوستی)

▲ الْفَتَجِر = الدُّكَّان (مغازه ؛ دكان)

▲ الْعَشِيَّة (شامگاه ؛ آغاز شب) # الْعُدَاة (صبحگاه ؛ آغاز روز)

▲ السَّلْم (صلح) # الْحَرْب (جنگ)

▲ الْقُرْب (نزدیکی) # الْبُعْد (دوری)

▲ الْقَلَاة = الصَّحراء (دشت ؛ بیابان)

▲ شَاءَ = أَرَادَ (اراده کرد ؛ خواست)

▲ دَنَا (نزدیک شد ؛ پیش آمد) # قَرَّبَ (نزدیک شد)

#الدرس_الثانى
#التمرین_الخامس
#عربى_انسانى_يازدهم

ارسالی خانم رحیمی

♦ ترجم الآيات التالية ثُمَّ عَيَّن اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ :

1 (قَالَ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)

♦ گفت همانا او یاری شده (مورد حمایت) بود .

▲ مَنْصُورًا : اسم مفعول

2 (إِنَّكَ أَنْتَ غَلَامٌ الْغُيُوبِ)

♦ بدستیکه تو بسیار دانای نهان ها هستی . (از تمام اسرار و پنهانیها با خبری)

▲ غَلَامٌ : اسم مبالغه

3 (قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ)

♦ بگو مشرق و مغرب از آن خداست .

▲ الْمَشْرِقُ : اسم مكان

▲ الْمَغْرِبُ : اسم مكان

4 (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)

♦ قطعاً خداوند توکل کنندگان را دوست (می) دارد .

▲ الْمُتَوَكِّلِينَ : اسم فاعل

5 (...) اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ)

♦ خدا به آنچه انجام می دهید دانا تر (آگاهتر) است .

▲ أَغْلَمُ : اسم تفضيل

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

شگفتی های مخلوقات

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رسول الله (ص)

در آفرینش (خدا) بیندیشید و درباره آفریننده نیندیشید. رسول خدا (ص)

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ.

هرکس در آفرینش خدا بیندیشد قدرت خدا را می بیند.

الطائر الطَّنَّانُ: مرغ مگس

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِ تَرَاتٍ

آن کوچکترین پرنده روی زمین است، طولش 5 سانتی متر است،

يَطِيرُ إِلَى الْعُلَى وَالسَّفْلِ، وَإِلَى الْيَمِينِ وَالشِّمَالِ، وَإِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ.

به طرف بالا و پایین و راست و چپ و جلو و عقب پرواز می کند.

وَإِنْ طَلَّقَهُ وَتَوَقَّفَهُ السَّبْعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. وحرکت و ایستادن سریعش شگفتی را برمی انگیزد.

سَمِّيَ طَنَّانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ،

مرغ مگس نامیده شد زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بالهایش ایجاد می کند.

فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أَتَدْرِي لِمَذَا؟

اگر تلاش کنی بالهایش را ببینی نمی توانی، آیا می دانی چرا؟

لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

چون بالهایش را در یک ثانیه تقریباً 80 بار حرکت می دهد.

الْتِمْسَاخُ: تمساح

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، (تمساح) روشی عجیب در تمییز کردن دندانهایش دارد،

فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الْشَّاطِئِ، بَعْدَ ذَلِكَ يَنْكِهَ غِذَائِهِ رَا خُورِدَ، كُنَارَ سَاحِلِ اسْتِرَاحَتِ مِی كُنَدَ

فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الزَّقَاقِ، وَ يَكُ نَوْعٌ مِنْ طَرَنَدَانِ بِه اسْمِ مَرِغِ بَارَانِ بِه اُو نَزْدِيكِ مِی شُودَ،

فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَهُ، وَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ يَنْفِرُ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ،

وتمساح دهانش را باز می کند و آن پرنده داخلش می شود و شروع به نوک زدن (کندن) مانده های غذا از دهانش می کند

وَبَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ. و بعد از اینکه کارش به پایان رسید سالم خارج می شود.

دودة الرض: کرم خاکی

إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ، وَقَسَمَهَا إِلَى نِصْفَيْنِ، أَحَدُهُمَا بِرَأْسِ وَالْخَرُّ بِلَا ذَيْلٍ،

هرگاه چیز برنده ای به آن برخورد کند و آن را به دو نیمه تقسیم کند یکی از آنها بدون سر و دیگری بدون دم
فَإِنَّ هَذَيْنِ النِّصْفَيْنِ يَنْمُوَانِ، لِيَكُونَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دودةً كَامِلَةً.

این دو نیمه رشد می کنند تا هریک از آنها کرم کاملی شود.

السَّمَكُ الطَّائِرُ : ماهی پرنده

نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ يَقْفُزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِيِّ

یک نوع از ماهی هاست که با حرکت دم قوی اش از آب می پرد

وَيَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمْدُ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ.

و بالای سطح آب پرواز می کند، طوری که باله های بزرگش را که مانند دو بال عمل می کند، باز می کند (دراز می کند).

يُفْعَلُ ذَلِكَ لِإِفْرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. آن کار را برای فرار از دشمنانش انجام می دهد.

يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَيَدْخُلُ فِيهِ.

این ماهی 45 ثانیه پرواز می کند سپس به سمت آب فرود می آید و داخل آن می شود.

نَ قَارُ الْخَشَبِ : دارکوب

طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِنِقَارِهِ عَشْمَ رَاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلِ،

پرنده ای است که بامنقارش حداقل ۱۰ بار در ثانیه تنه درخت را نوک می زند.

وَهَذِهِ السَّعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ غُضُوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّبَّاتِ:

و به دلیل وجود دو عضو در سرش برای دفع ضربه ها، این سرعت به مغز کوچکش آسیب نمی رساند:

الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجَمَةِ وَالْمِنْقَارِ، وَالثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجَمَتِهِ.

(عضو) اول بافتی میان جمجمه و منقارش و (عضو) دوم زبان پرنده است که داخل جمجمه اش می چرخد .
(دورجمجمه اش)

می پیچد

السَّ نَجَابُ الطَّائِرُ : سنجاب پرنده

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلِّ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى،

پرده (پوست) خاصی مثل چتر دارد که وقتی از درختی به درختی دیگر می پرد آن را باز می کند.

وَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَخَمْسِينَ قَدَمَا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

ومی تواند دریک پرش بیشتر از ۱۵۰ قدم پرواز کند.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ : مار صحرا

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَعِنْدَمَا تَحْرِقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ،

دروسط روز و هنگامی که ماسه ها پاهاى كسى را كه رویش حرکت می کند از شدت گرما می سوزاند،

تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.

این مار دُمش را در ماسه قرار می دهد، سپس مثل عصا می ایستد. و هرگاه پرنده ای روی آن بایستد آن را شکار می کند.

ارسالی خانم رحیمی

♦ ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الدَّرْسِ.

1 بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ ؟
♦ سنجاب پرنده با چه چیزی پرواز می کند هنگامی که از درختی به درختی می پرد ؟
▲ بِالْغَشَاءِ

2 أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ ؟
♦ کدام پرنده به تمساح در تمیز کردن دندانهایش کمک می کند ؟
▲ الزَقَاقُ : مرغ باران

3 لِمَاذَا سَمِيَ الطَّائِرُ الظَّنَّانُ بِهَذَا الْإِسْمِ ؟
♦ برای چه مرغ مگس به این اسم نامیده شده است ؟
▲ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ ظَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحِيهِ .

4 مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ ؟
♦ چه موقع مار صحرا پرنده را شکار می کند ؟
▲ إِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُ.

5 كَمْ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرَ ؟
♦ چند ثانیه ماهی پرنده پرواز می کند ؟
▲ يَطِيرُ خَفْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً .

6 مَا هُوَ أَضْعَفُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ ؟
♦ کوچکترین پرنده بر روی زمین کدام است ؟
▲ الطَّائِرُ الظَّنَّانُ : مرغ مگس

ارسالی خانم رسولی

♦ ترجمه الآيات ثمَّ عَيَّنْ أداة الشرط و فعل الشرط و جوابه :

1 وما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

♦ ترجمه :

و هرچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید آن را نزد خدا می یابید

▲ ما : أداة الشرط

▲ تقدّموا : فعل الشرط

▲ تجدوا : جواب الشرط

2 إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ :

♦ ترجمه :

اگر خدا را یاری کنید (خدا) شما را یاری می کند و قدمهایتان را استوار می سازد.

▲ إِنْ : أداة الشرط

▲ تنصروا : فعل الشرط

▲ ينصُرْ : جواب الشرط

3 وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً :

♦ ترجمه :

و اگر افراد نادان آنها را خطاب کنند سخن آرام می گویند.

♦ ترجمه لفظی :

و اگر افراد نادان آنها را خطاب کردند سخن آرام گفتند

▲ إذا: أداة الشرط

▲ خاطب: فعل الشرط

▲ قالوا: جواب الشرط

اسماعیل	ابراهیم
بیا به ورزشگاه (استادیوم) برویم .	برای دیدن چه مسابقه ای ؟
برای دیدن مسابقه فوتبال .	این مسابقه بین چه کسی (تیم هایی) است ؟
بین تیم صداقت و سعادت .	این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند .
آن را به یاد می آورم .	کدام یک از دو تیم قوی تر است ؟
هر دو قوی هستند . ما باید به ورزشگاه برویم قبل از این که از تماشاچی پر شود .	روی چشمم ؛ بیا برویم .
در ورزشگاه (استادیوم ورزشی)	
نگاه کن یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد . گل ثبت خواهد کرد (گل خواهد زد) .	او به دروازه تیم سعادت حمله کرد. گل ! گل !
اما داور گل را قبول نکرد! ؟ چرا !!؟	شاید به خاطر آفساید است .
نگاه کن! حمله ای قوی از طرف بلژیکن تیم صداقت .	دروازه بان تیم سعادت مرا خیلی شگفت زده می کند .
چه کسی به (مرحله) پایانی می رود ؟	کسی که گل ثبت کند (بزند) به مرحله نهایی می رود .
داور سوت می زند .	برای بار دوم بدون گل مساوی شدند .

ارسالی از خانم رسولی

♦ أيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

1 أداةٌ لحفظ الإنسان أمام أشعة الشمس أو نزول المطر أو الثلج :

♦ ترجمه :

وسيله ای برای حفاظت انسان در برابر اشعه خورشید یا بارش باران یا برف :
▲ مظلة (چتر)

2 طائرٌ ينقرُّ جذوع الأشجار و يصنعُ عُشاً فيها :

♦ ترجمه :

پرنده ای که تنه های درختان را نوک می زند و لانه ای در آنها می سازد :
▲ نقار الخشب (دارکوب)

3 حيوانٌ يمشي على بطنه

♦ ترجمه :

حیوانی که بر شکمش راه می رود
▲ حية - دودة (مار-کرم)

4 غصوٌ يطيرُ به الطائر :

♦ ترجمه :

عضوی که پرنده به وسیله آن پرواز می کند
▲ جناح (بال)

التَّمْرِينُ الثَّانِي: أَلِف: تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

١ (تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقُرْشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو أَلْفَ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

دندانهای کوسه ماهی همیشه می ریزند و دندانهای جدیدی به جای آنها رشد می کند. و در بعضی از انواع کوسه ماهی ، هزاران دندان در یک سال رشد می کند.

أَسْنَانُ: فاعل جَدِيدَةٌ: صفت

٢ (يُعَدُّ الْحَوْثُ الْأَزْرَقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِترًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طَنًّا تَقْرِيبًا.

نهنگ آبی از بزرگترین موجودات زنده در جهان به شمار می رود .طول آن سی متر و وزنش تقریباً به ۱۷۰ تن می رسد.

الْأَزْرَقُ: صفت العالم: مجرور به حرف جر

٣ (الَّتِمْسَاخُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِسَتِهِ ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ غُيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ .

تمساح هنگام خوردن طعمه اش گریه نمیکند بلکه هنگامیکه طعمه ای بزرگتر از دهانش می خورد ، چشمانش مایعی ترشح می کند که گویی آن اشک است.

فَرِيسَةٌ: مفعول سَائِلًا: مفعول

٤ (لِهَجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.

لهجه های یک نوع از پرندگان از منطقه ای به منطقه دیگر اختلاف دارد.

الطُّيُورُ: مجرور به حرف جر منطقة: مجرور به حرف جر

٥ (يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمِلايين .

دانشمندان انواع موجودات زنده در دریاهاى جهان را میلیونها (موجود) برآورد می کنند.

الْعُلَمَاءُ: فاعل العالم: مضاف اليه

ب: عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:

تَسْقُطُ : لازم / يَأْكُلُ : متعدى / تَخْتَلِفُ : لازم / يَقْدِرُ : متعدى

ارسالی
سرکارخانم ساکی

#الدرس_الثالث
#عربی_یازدهم_انسانی
#التمرین_الثالث

ارسالی خانم صادقان 

♦ ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ

♦ يَذْرِي = يَغْلَمُ
▲ ترجمه : می داند

♦ يَضْحَكُ # يَبْكِي
▲ می خندد # گریه می کند

♦ يَضُرُّ # يَنْفَعُ
▲ ضرر می رساند # سود می رساند

♦ يَسَارُ = شِمَال
▲ ترجمه : چپ

♦ أَمْوَاتٌ # أَحْيَاءُ
▲ ترجمه : زندگان # مردگان

♦ صَدَاقَةٌ # عَدَاوَةٌ
▲ ترجمه : دوستی # دشمنی

♦ تَقَرَّبَ # إِبْتَعَادَ
▲ ترجمه : نزدیکی # دوری

♦ أَسْفَلَ # أَعْلَى
▲ ترجمه : پایین تر # بالاتر

♦ سَكَتَ # تَكَلَّمَ
▲ سکوت کرد # سخن گفت

ارسالی سرکار خانم رحیمی

♦ أَكْمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ

1 وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلَفُهُ اللَّهُ (البقرة ۱۹۷)

♦ و هر آنچه را از کار نیک ... (انجام دهید) خدا آن را می داند .

▲ ما : أداة شرط

▲ تَفْعَلُوا : فعل شرط

▲ يَغْلَفُ : جواب شرط

2 إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ (الإسراء ۷)

♦ اگر نیکی کنید به خودتان ... (نیکی می کنید)

▲ إِنْ : أداة شرط

▲ أَحْسَنْتُمْ : فعل شرط

▲ أَحْسَنْتُمْ : جواب شرط

3 إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً (الأنفال ۲۹)

♦ اگر از خدا پروا کنید برایتان نیروی تشخیص حق از باطل ... (قرار می دهد)

▲ إِنْ : أداة شرط

▲ تَتَّقُوا : فعل شرط

▲ يَجْعَلُ : جواب شرط

4 مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ «الإمام علي (ع)»

♦ هر کس در خردسالی اش بپرسد در بزرگسالی اش ... (پاسخ می دهد)

▲ مَنْ : أداة شرط

▲ سَأَلَ : فعل شرط

▲ أَجَابَ : جواب شرط

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

آداب سخن گفتن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (70 « الأحزاب) «

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید . احزاب 70

لِلكَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُوَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فراخواند.

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ « وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتِ النَّحْلِ » (أَحْسَنُ) 125

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنها با « و به قصد آزار و خطاگرفتن با آنها مجادله نکند (». شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن (مناظره کن. لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ « ، وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكَهُمْ

چرا چیزی را می گوئید که « ، و باید به آنچه که می گوید عامل (عمل کننده) باشد، تا رفتارشان را تغییر بدهد «انجام نمی دهید

الإمام الصادق (ع) « (السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ

اول سلام سپس کلام « () قبل از سخن گفتن سلام کردن است « ، و باید قبل از سخن گفتن سلام کند

كَلِمَ « ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْتِنَا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ، لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ وَ يَحْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ

الإمام على (ع). « (عَوْدُ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ « رسول الله (ص) ، وَ . « النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

همانگونه که باید سخنش نرم و به اندازه عقل و فهم شنوندگان باشد، تا آنها را قانع کند و دوستی آنها را

«زبان را به نرمگویی عادت بده « و « با مردم به اندازه عقل هایشان سخن بگو» ، بدست بیاورد

الإسراء « () وَ لَا تَفُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ « ، وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ 36

و از آنچه که به آن علمی نداری « ، و باید (بر او لازم است) درباره ی آنچه که به آن علم و آگاهی ندارد سخن نگوید

رسول الله (ص) « (اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ) ؛ وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتُّهْمِ

«از جاهای تهمت بپرهیزد . « و باید در موضوعی که خودش را در معرض تهمت ها قرار می دهد، دخالت نکند

الإمام _____ على (ع . «) (تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ . « أَلَمْ تَكَلَّمُوا يُعْرِفُوا بِكَلَامِهِ

سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا (شخصیت) انسان در زیر زبانش پنهان . « گوینده با سخنش شناخته می شود

«است

الإمام على (ع . «) (رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ . « فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السِّلَاحِ

«چه بسا سخنی مثل شمشیر است . « بعضی وقت ها قدرت سخن از اسلحه قوی تر است

الإمام على (ع . «) (فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسَلِّمْ مِنَ الزَّلَلِ . « وَ رُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ

«بیندیش آنگاه سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی . « و چه بسا سخنی برایت مشکلات می آورد

لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ . « يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ اجْتِنَابُ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا اخْتِمَالُ الْكِذْبِ

الإمام على (ع . «) (تَكْذِيبُهُ دَرَبَارَه چیزی که از دروغ پنداشتن آن . « انسان باید از بیان سخنانی که احتمال دروغ در آن است بپرهیزد . « می ترسی سخن نگو

رسول الله (ص . «) (مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ . « طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ

الإمام على (ع . «) (خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ ، وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ

خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی ترسند . هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او از دوزخیان

«بهترین سخن آنست که کم و گویا (راهنما) باشد ، و از آداب سخن، کم بودن آن (کم گویی) است . « است

وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ يَفْتَحِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ يَمْظَهَرُهُ، فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

مردی خوش ظاهر مقابل سقراط ایستاد که به لباسها و ظاهرش افتخار می کرد (می بالید .) پس سقراط به او گفت:

سخن بگو تا تو را ببینم.

ارسالی جناب آقای سید مجتبی سیدی

♦ اجب عن الأسئلة التالية مُستَعِيناً بِالنَّصِّ.

♦ ترجمه : با کمک متن درس به سوالات پاسخ بده .

۱- لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟
♦ ترجمه : چرا کلمات عربی بعد از ظهور اسلام در زبان فارسی زیاد شد؟
▲ پاسخ : ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

۲- بعد أيِّ حادثٍ تاريخيٍّ اِشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟
♦ ترجمه : بعد از کدام حادثه تاریخی انتقال کلمات فارسی به عربی شدت یافت
▲ اِشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ إِنْضِمَامِ إِيْرَانٍ إِلَى الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ.

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟
♦ ترجمه : مؤلف کتاب «لغت نامه مُعْرَبهای فارسی در زبان عربی» کیست؟
▲ پاسخ : مؤلفه هُوَ الدُّكْتُورُ التُّونْجِيُّ .

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
♦ ترجمه : چه زمانی واژه های فارسی وارد زبان عربی شد؟
▲ پاسخ : دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ ثَقُلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟
♦ با چه سببی لغات فارسی به عربی منتقل می شود.
▲ پاسخ : ثَقُلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيْرَانِيِّينَ فِي الْيَمَنِ وَ الْعِرَاقِ .

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟
♦ ترجمه : چه چیزی زبان را در سبک و بیان توانمند می سازد؟
▲ پاسخ : تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ .

✿ ارسالی سرکار خانم میرزایی

✿ إختَبَر نَفْسَكَ : تَرْجِم حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ .

✿ ۱- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ .

✿ خدا نور آسمان ها و زمین است ؛ وصف نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی است ، چراغ در میان قندیل بلورینی (شیشه ای) است ، که آن قندیل بلورین (شیشه ای) گویی ستاره تابانی است .

✿ ۲- أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ .
المزمل (۱۶و۱۵)

✿ نزد فرعون ، رسولی فرستادیم پس فرعون از (آن) رسول نافرمانی کرد .

✿ ۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ عَابِدٍ . (رسول الله "ص")

✿ دانشمندی که از علم آن بهره برده می شود از هزار عابد بهتر است .

ارسالی از خانم رسولی

♦ ترجم الایّتیّن و الحدیث حسب قواعد الدرس، ثمّ عین الافعال المضارعة :

1 وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ .

♦ ترجمه : چه بسا چیزی را خوش ندارید (نایسند بدارید) در حالی که آن برایتان بهتر است و چه بسا چیزی را دوست بدارید حال آنکه برایتان بد است
▲ فعل مضارع : أَنْ تَكْرَهُوا / أَنْ تُحِبُّوا

2 أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ :

♦ ترجمه : از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که نه داد و ستدی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی
▲ فعل مضارع : أَنْ يَأْتِيَ

3 مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَغْلُمُ .

♦ ترجمه : از اخلاق فرد نادان پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود و مخالفت کردن قبل از اینکه (مقصود گوینده را) بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی داند.
▲ فعل مضارع : أَنْ يَسْمَعَ / أَنْ يَفْهَمَ / لَا يَغْلُمُ

ارسالی سرکارخانم قیصری

♦ عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

1 المِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. ✓
مشک ، عطری است که از نوعی از آهو گرفته می شود. ✨

♦ (آهو مشک از آهو معمولی کوچکتر است و شاخ ندارد. بدنش برنگ قهوه ای، دستها از پاها کوتاهتر و دو دندان نیش آن کج و از دهن برآمده است. این نوع آهو در مناطقی همچون تبت، سیبری، شمال غرب چین و برخی مناطق مرکزی آسیا نیز یافت می شود. تنها در زمان های خاصی از سال، مثلاً زمستان ها می توان مشک را از بدن این آهو به دست آورد. مشک که در اصل به صورت مایع است، در زمستان جامد می شود.)

2 الشَّرَشْفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تُوَضَّعُ عَلَى السَّرِيرِ. ✓
ملافه ، تکه پارچه ای است که بر تخت گذاشته می شود. ✨

3 الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. ✕
عرب ها کلمات وارد شده (وارداتی) را مطابق با اصلشان بر زبان می آورند. ✨

4 فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتِ الْأُصُولِ الْفَارْسِيَّةِ. ✓
در زبان عربی صدها کلمه ی عربی شده دارای ریشه ی فارسی وجود دارد. ✨

5 أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَاباً يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ✕
دکتر تونجی کتابی تألیف کرد که کلمات ترکی عربی شده را در زبان عربی در بر می گرفت. ✨

ارسالی سرکار خانم رحیمی

♦ عَيْنَ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ

1 تجرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ .
♦ بادها به آنچه (سمتی) که کشتی ها تمایل ندارند ؛ حرکت می کنند (می وزند)

▲ بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای ، و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای

2 أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ .
♦ (کسی که) از چشم دور است از قلب دور (می شود)
▲ از دل برود هر آنکه از دیده برفت .

3 أَكَلْتُمْ تَفْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي .
♦ خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.
▲ نمک خورد و نمکدان شکست.

4 خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .
♦ بهترین سخن آنست که کم باشد و گویا باشد
▲ کم گوی و گزیده گوی چون دَر ، تا زانک تو جهان شود پُر

5 الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ .
♦ صبر کلید گشایش است .
▲ گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

6 الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ .
♦ خیر و خوبی در آن چیزی است که اتفاق افتد (می افتد) .
▲ هر چه پیش آید خوش آید.

ارسالی سرکار خانم صادقان

♦ اُجِبْ عَنْ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ

1 بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟

♦ دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند ؟

▲ پاسخ کوتاه : بِالْحَافِلَةِ

▲ پاسخ کامل : يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِالْحَافِلَةِ

2 فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ ؟

♦ ترجمه : این اهرام در کدام سرزمین واقع می باشد ؟

▲ پاسخ کوتاه : فِي مِصْرَ

▲ پاسخ کامل: تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ فِي مِصْرَ

3 كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ ؟

♦ ترجمه : در زمستان هوا در اردبیل چگونه است ؟

▲ پاسخ کوتاه : الْبَرْدُ

▲ پاسخ کامل : الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ بَرْدٌ فِي الشِّتَاءِ

4 لِمَنْ هَذَا التَّمْثَالُ ؟

♦ ترجمه : این تندیس برای کیست ؟

▲ پاسخ کوتاه : لِسَيَبُويَه

▲ پاسخ کامل : هَذَا التَّمْثَالُ لِسَيَبُويَه

5 هَلْ تَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ ؟

♦ ترجمه : آیا چهره ای در تصویر می بینی ؟

▲ پاسخ کوتاه : نَعَمْ

▲ پاسخ کامل : نَعَمْ أَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ

6 مَاذَا تَشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ ؟

♦ بالای (بر فراز) رودخانه چه می بینی ؟

▲ پاسخ کوتاه : الْبَيْتُ

▲ پاسخ کامل : أَشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ بَيْتًا

ارسالی خانم صادقیان 

♦ ألف : عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةُ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ

1 سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا
♦ ترجمه : صدای عجیبی را شنیدم

2 وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ
♦ ترجمه : به روستا رسیدم.

3 نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي
♦ ترجمه : نگاهى به گذشته

4 أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ
♦ بندگان درستکار

5 السَّوَارُ الْعَتِيقُ
♦ ترجمه : دستبند کهنه

6 التَّارِيخُ الذَّهَبِي
♦ ترجمه : تاریخ زرین

ارسالی خانم صادقیان

♦ ب : تَرْجِمِ الْجُمْلَ الثَّلَاثَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النُّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَإِلَيْهِ بِخَطِّ

✓ سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسِ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ

♦ ترجمه : سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

▲ قَابُوس : معرفه

▲ الثَّرَاث : معرفه

✓ قَبْرِ كَوْزِش يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ
♦ ترجمه : قبرکورش گردشگرانی از دولتهای دنیا را جذب می کند.
▲ سَيَّاحًا : نکره

✓ حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبِ كَرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ
♦ ترجمه : باغ شاهزاده نزدیک کرمان بهشتی در بیابان است.
▲ جَنَّةٌ : نکره

✓ مَعْبَدٌ " كَرْدَكَلَا " فِي مُحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ
♦ ترجمه : عبادتگاه " کردکلا " در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.
▲ مَازَنْدَرَان : معرفه

أَفْعَلُ الْمَاضِي	أَفْعَلُ الْمُضَارِعِ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَأَفَقَ	يُؤَافِقُ	وَأَفِقْ	التَّوْفِيقُ	الْمُؤَافِقُ
	يُؤَفِّقُ	وَفِّقْ	الْمُؤَافَقَةُ	الْمُؤَفِّقُ
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ	قَرِّبْ	التَّقَرُّبُ	المُقَرَّبُ
	يَتَقَرَّبُ	تَقَرَّبْ	التَّقَرُّبُ	الْمُتَقَرَّبُ
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفْ	الْمُعَارَفَةُ	الْمُتَعَارِفُ
	يَتَعَارَفُ	إِعْرِفْ	التَّعَارُفُ	الْمُعْرِفُ
إِسْتَعْلَ	يَسْتَعْلُ	إِسْتَعْلْ	الْإِنْشِغَالُ	الْمُسْتَعْلُ
	يَسْتَعْلُ	إِنْشِغِلْ	الْإِسْتِغْلَالُ	الْمُنْشِغِلُ

أَفْعَلُ الْمَاضِي	أَفْعَلُ الْمُضَارِعِ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
إِنْفَتَحَ	يَفْتَحُ	إِنْفَتَحْ	الْإِسْتِفْتَاَحُ	الْمُتَفَتِّحُ
	يَنْفَتِحُ	تَفَتَّحْ	الْإِنْفِتاحُ	الْمُنْفَتِّحُ
إِسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ	إِسْتَرْجِعْ	الْإِرْتِجَاعُ	الْمُسْتَرْجِعُ
	يَرْتَجِعُ	رَاجِعْ	الْإِسْتِرْجَاعُ	الْمُرْجِعُ
نَزَلَ	يُنْزِلُ	إِنْزِلْ	النُّزُولُ	الْمُنْزِلُ
	يُنْزِلُ	نَزَلْ	التَّنْزِيلُ	النَّازِلُ
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	أَكْرِمْ	الْإِكْرَامُ	الْأَكْرَمُ
	يُكْرِمُ	كْرِمْ	التَّكْرِيمُ	الْمُكْرِمُ

ارسالی سرکار خانم رحیمی

♦ ترجم الآيات ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ

1 فاضبروا حتّى يحكم الله بيننا ...

♦ ترجمه : صبر کنید تا خدا میان ما حکم کند ...
▲ إصبروا : فعل الأمر

2 يُريدون أن يُبدّلوا كلامَ الله ...

♦ ترجمه : می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند ...
▲ الله : مضاف اليه

3 ... ما يُريدُ الله ليجعلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرْجٍ ...

♦ ترجمه : خداوند نمی خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد
▲ الله : فاعل

4 ... لِكَيْلا تَحْزَنُوا عَلَى ما فَاتَكُمْ ...

♦ ترجمه : برای اینکه بدانچه از دستتان رفته ، ناراحت نشوید
▲ فات : فعل ماضی

5 لن تنالوا البرَّ حتّى تُنفقوا مِمّا تُحِبُّونَ ...

♦ ترجمه : به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا زمانی که از آنچه دوست می دارید ، انفاق کنید ...
▲ لن تنالوا ، حتّى تنفقوا ، تُحِبُّونَ : فعل مضارع

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الصِّدْقُ

راستگویی

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَّ عَلَى

حكايت می شود که مردی پر از گناهان و عیبه بود،

أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَحَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ

پس پشیمان از اعمال بدش شد و سعی کرد که آنها را

اصلاح کند، پس نتوانست،

إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَطَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ

وبه سوی مردی با فضیلت و نیکو کاری رفت، و از او

درخواست نصیحتی کرد،

از تَكَابِ الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّهَ بِالتَّزَامِ الصِّدْقِ، وَأَخَذَ مِنْهُ

که از انجام گناهان او را بازدارد، او را به پایبند شدن به

راستگویی نصیحت کرد،

عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكُلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَزْتَكِبَ ذَنْبًا،

و برای این قوی از او گرفت، هرگاه که مرد خواست

گناهی مرتکب شود،

امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ

برای پایبندیش به پیمان از اون خودداری می کرد، تا

اینکه به مرد با فضیلت دروغ نگوید،

الْفَاضِلِ، وَبِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَعُيُوبِهِ

لِلتَّزَامِ بِالصِّدْقِ.

و با گذر روزها از شرّ گناهانش و عیب هایش رها شد
برای پایبندیش به راستگویی.

و يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ
فِي الْبَحْرِ وَتَظَاهَرَ بِالْغُرُقِ وَنَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةُ، النَّجْدَةُ.
و حکایت می شود که جوانی دروغگو بود، در یکی از روزها
در دریا شنا می کرد به غرق شدن و انمود کرد و دوستانش
صدازد: کمک، کمک...

فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَعِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ
دوستانش به سوی او شتافتند تا او را نجات دهند،
هنگامیکه به او رسیدند به آنها خندید،
ضَحِكَ عَلَيْهِمْ: كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَفِي الْمَرَّةِ
الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَكَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ،
این کار سه بار تکرار کرد، و در بار چهارم موج بالا آمد
و نزدیک بود جوان غرق شود،
فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ.
پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، اما آنها گمان
کردند که او دوباره دروغ می گوید.

فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَانْقَذَهُ،
پس آنها به او توجه نکردند تا اینکه یکی از مردم به
سوی او شتافت و نجاتش داد.

فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: "شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكِذْبِي
كَادَ يَقْتُلُنِي،

پس جوان به دوستانش گفت: "نتیجه کارم را مشاهده کردم،

دروغ نزدیک بود مرا بکشد،

قُلْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَمَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكِذْبِ
مَرَّةً أُخْرَى.

پس هرگز بعد از امروز دروغ نخواهم گفت، و این جوان
دیگر به دروغ گفتن بازنگشت.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و با
راستگویان باشید.

الصِّدْقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَالصِّدْقُ

مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تُكَذِّبَ عَلَى الْآخِرِينَ، وَقَالَ النَّبِيُّ (ص)

راستگویی با خداوند در خلوص و پاک بودن نیت اعمال

برای او نمایان می شود؛ و راستگویی با مردم و آنست که

بر دیگران دروغ نگوییم،

و پیامبر (ص) فرمودند:

"كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ

وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ

خیانت بزرگ است که به برادر خویش سخنی گوئی که

راستگویت بشمارد و تو دروغگو باشی.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

"مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ

وَجْهِهِ."

"کسی چیزی را پنهان نکرد مگر اینکه و در لغزش های

زبان و همه جای چهره اش آشکار شد."

إِذْنٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

"لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ

الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنُطُنَّتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انْظُرُوا

إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ."

بنابر این دروغگو نمی تواند دروغش را پنهان یا مخفی کند.

چقدر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیباست

"به بسیاری نمازشان و روزشان و بسیاری حجتشان و کار

نیکنوییشان در شب نگاه نکنید بلکه به راستگویی

و امانتداری نگاه کنید__."

ارسالی خانم رحیمی

♦ عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ الدَّرْسِ

1 حاولَ الرَّجُلُ الكَثِيرُ المَعاصِيَ أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبَدَايَةِ .

♦ مرد بسیار گناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح کند ولی در آغاز نتوانست. ✓

2 طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ المَعاصِيَ أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ .

♦ مرد فاضل از مرد بسیار گناهکار خواست که به همه نیکی ها پایبند باشد. ✗

3 إِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ المَعاصِيَ عَنِ الذُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ .

♦ مرد بسیار گناهکار به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد. ✓

4 كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقَ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ .

♦ جوان بسیار دروغگو نزدیک بود غرق شود هنگامی که برای بار دوم دروغ گفت. ✗

5 يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ .

♦ دروغ در لغزشهای زبان و همه جای چهره آشکار می شود. ✓

#عربي_انسانی_یازدهم

#اختبرنفسک

#الدرس_الخامس

ارسالی خانم رسولی

♦ الف : تَرْجِمْ هذه العبارة حسب قواعد الدرس ، ثم عَيِّنْ نوع الأفعال :

♦ اللهم إني أعوذ بك من نفس لا تشبع و من قلب لا يخشع و من علم لا ينفع و من صلاة لا ترفع و من دعاء لا يسمع :

♦ ترجمه : پروردگارا ! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نشود و قلبی که فروتنی نکند و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود (ارتقاء نیابد) و دعایی که شنیده نشود !

▲ أَعُوذُ : فعل مضارع

▲ لا تشبعُ : فعل مضارع منفي

▲ لا يخشعُ : فعل مضارع منفي

▲ لا ينفعُ : فعل مضارع منفي

▲ لا ترفعُ : فعل مضارع منفي و مجهول

▲ لا يسمعُ : فعل مضارع منفي و مجهول

♦ ب : مَيِّزِ الأفعال المتعدية من : يَهْدِي ، كَفَرُوا ، قَرَأْتُ ، جَلَسْنَا :

1 يَهْدِي : هدايت مي کند : متعدي

2 كَفَرُوا : كافر شدند : لازم

3 قَرَأْتُ : خواندم : متعدي

4 جَلَسْنَا : نشستيم : لازم

(شراء شريحة الهاتف الجوال)

(خرید سیم کارت موبایل)

موظف الاتصالات کارمند مخابرات	الزائرة زائر
تفضلتي، و هل تريد بطاقة الشحن؟ بفرما ، و آیا کارت شارژ را می خواهی؟	رجاء، أعطني شريحة الجوال. لطفاً ، سیم کارت همراه به من بده.
تستطيعين أن تشحني رصيد جوالك عبر الإنترنت . می توانی که موجودی شارژ موبایلت را از طریق اینترنت شارژ کنی .	نعم ؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة و عشرين ريالاً بله ؛ لطفاً يك کارت به مبلغ ۲۵ ريال به من بده.
الزائرة تريد أن تتصل ولكن لا يعمل الشحن ، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له ُ: زائرمی خواهد که تماس بگیرد اما شارژ کار (عمل) نمی کند پس پیش کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
أعطيني البطاقة من فضلك لطفاً کارت را به من بده . سامحيني ؛ أنت على الحق. أبذل لك البطاقة . مرا ببخش ، حق با شماست. کارت را برای شما عوض می کنم .	عفواً ، في بطاقة الشحن إشكال . ببخشید ، درکارت شارژ اشکالی هست .

ارسالي از خانم رسولي

♦ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ :

1 ما كَانَ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ ، فَصَرَخَ النَّجْدَةُ ، النَّجْدَةُ :
ترجمه : شنا کردن نمی دانست پس فریاد زد : کمک ، کمک
کَادَ يَغْرُق ▲

2 أَخْفَى شَيْئاً وَ جَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ :
ترجمه : چیزی را مخفی کرد و آنرا از دیدگان دور قرار داد (دور کرد) :
أَضْمَرَ ▲

3 حَسَبَهُ كَذِباً وَ مَا قَبْلَهُ :
ترجمه : آنرا دروغ پنداشت و آنرا نپذیرفت :
أُنْكَرَ ▲

4 عَمِلَ عَمَلاً عِدَّةَ مَرَّاتٍ :
ترجمه : کاری را چند بار انجام داد :
كَرَّرَ ▲

5 أَصْبَحَ كَبِيراً :
ترجمه : بزرگ شد
كَبُرَ ▲

🔄 ارسالی سرکار خانم آقایی

♦ ترجمہ الأحادیث ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ

1 لا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ
أَدَاءِ الْأَمَانَةِ

♦ ترجمہ :

با نماز و روزہ شان فریب نخورید و اما آنها را هنگام راستگویی و امانت داری
بیازمایید .

▲ فعل امر : اختبروا

▲ فعل نہی : لا تغتروا

2 لا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ .
♦ ترجمہ :

با دروغگو (بسیار دروغگو) مشورت نکن زیرا او مانند سراب است ، دور را به
تو نزدیک می سازد و نزدیک را به تو دور می سازد .

▲ اسم المبالغة : الكذاب

3 يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ .

♦ ترجمہ :

راستگو با راستیش به آن چیزی می رسد که دروغگو با فریبکاریش به آن نمی
رسد .

▲ الفاعل : الصادق ، الكاذب

4 لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ .

♦ ترجمہ :

با همه آنچه که شنیدیش با مردم سخن نگو .

▲ فعل النهي : لا تحدث

التمرین الثالث : عَیِّن الكَلِمَةَ الغَرِیْبَةَ فِی كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ .

السَّبَب					
1	الفنون : هنرها	أخذ : گونه	ألفم : دهان	اللسان : زبان	سه گزینه ی دیگر اعضای صورت هست
2	قشر : پوست	لُب : هسته ، مغز	نَوَى : تصمیم گرفت	غاز : گاز	سه گزینه ی دیگر اسم هست
3	الثعلب : روباه	الكلب : سگ	الفرح : تكبر و خودپسندی	الجمار : الاغ	سه گزینه ی دیگر اسم حيوان هست
4	اليمن : راست	الظنآن : مرغ مگس	الشمال : چپ	الامام : روبرو ، جلو	سه گزینه ی دیگر جهت هستند
5	الصلاة : نماز	الشريحة : سیم کارت	الزصيد : شارژ	الجوال : تلفن همراه	سه گزینه ی دیگر مربوط به تلفن همراه هست
6	الأجنة : دوستان	الأصدقاء : دوستان	الأصحاب : یاران	الإضاعة : تباه کردن	سه گزینه ی دیگر جمع مكسر هستند

#الدرس_الخامس
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_الرابع (قسمت اول)

ارسالی سرکار خانم رحیمی

♦ ترجم الجمل التالية ثم عین المطلوب منك .

1 سافرت إلى قرية شاهدت صورتها أيام صغري.
(الجرور بحرف جرّ و المفعول)

♦ به روستایی مسافرت کردم که تصویرش را در روزگار بچگی ام دیده بودم (دیدم) .

▲ قرية : مجرور به حرف جر

▲ صورة : مفعول

2 عصفت رياح شديدة خربت بيتاً جنب شاطئ البحر.
(الصفة و المضاف إليه)

♦ بادهای شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد .

▲ شديدة : صفت

▲ شاطئ : مضاف اليه

▲ البحر : مضاف اليه

3 وجدت برنامجاً يساعدني على تعلّم العربية.
(المفعول و المضاف إليه)

♦ برنامه ای را پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می کرد.

▲ برنامجاً : مفعول

▲ «ی» در یساعدنی : مفعول

▲ العربية : مضاف اليه

#الدرس_الخامس
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_الرابع (قسمت دوم)

ارسالی سرکار خانم رحیمی

4 أَلِكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.
(الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

♦ کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری نادانی نجات می دهد .
▲ الکتاب : مبتدا
▲ صديق : خبر

5 يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.
(الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ ، وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

♦ از عیدی خوشم می آید (عیدی مرا شگفت زده می کند) که در آن
بینوایان خوشحال شوند.
▲ (فقرا جمع مکسر)
▲ مفرد آن فقير
▲ يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ی (مفعول)

12:44

#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_الرابع (قسمت سوم)
#الدرس_الخامس

ارسالی از خانم رحیمی

♦ ب : عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ :

1 سَافَرْتُ : مسافرت کردم : لازم

2 شَاهَدْتُ : مشاهده کردم : متعدی

3 غَضَبْتُ : وزید : لازم

4 خَرَّبْتُ : ویران کرد : متعدی

ویرایش شده 22:30

♦ أَكْثَبُ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ :

- 1 الكَلَامُ يَجُزُّ الْكَلَام 
ترجمه : حرف حرف می آورد.
- 2 خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ 
ترجمه : بهترین سخن آن است که کم باشد ولی راهنما باشد.
- 3 سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ 
ترجمه : خاموشی زبان سلامتی انسان است
- 4 الْكَلَامُ مِثْلُ الدَّوَاءِ ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ 
ترجمه : سخن مثل داروست اندکش سود می رساند و زیادش کشنده است
- 5 مَنْ عَذَّبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ 
ترجمه : هر که زبانش خوش و شیرین باشد برادرانش زیاد شود
- 6 إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَضَ الْكَلَامُ 
ترجمه : هرگاه عقل کامل شود سخن کم می گردد
- 7 الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ 
ترجمه : فرد مؤمن کم سخن می گوید(کم حرف است) و زیاد عمل می کنند
- 8 أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ 
ترجمه : بیشتر اشتباهات فرزند آدم در زبانش است
- 9 السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّةٌ 
ترجمه : سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است
- 10 رُبُّ كَلَامٍ كَالْخَسَامِ 
ترجمه : چه بسا کلامی (در برندگی) همچون شمشیر است

الدَّرْسُ السَّادِسُ

ارحموا ثلاثة

به سه تا رحم كنيد

أَسَرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيِّءٍ "سَقَانَةَ" ابْنَةَ "حَاتِمِ الطَّائِي" الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ،
مسلمانان در جنگ طَيِّء "سَقَانَةَ" دختر "حاتم طائي" اسير كردند كسى كه در بخشش به او مثل زده مى شود.
وَلَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ،
وهنگاميكه همراه با اسيران پيش فرستاده خدا ص (رفت به او گفت: پدرم سرور قومش بود،
يَفْكُ الْأَسِيرَ وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَيُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَيَنْشُرُ السَّلَامَ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ
على شدائدِ الدهرِ،

اسير را آزاد و همسايه ها را نكهبانى مى كرد. واز خانواده وناموس حمايت مى كرد واندوه وغم غمگين را مى
زدود) برطرف مى كرد (، ودرمانده را اطعام مى داد، وامنيت) صلح (را منتشر مى كردوناتوان در سختيهاى
روزگار يارى مى كرد،
وَمَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي. هِيَ كَسْ نَزْدِ أَوْبَا خَوَاسْتِهَا إِي نِيَامِدْ كِهْ أَوْ رَا نَاامِدْ
برگرداند، من دختر حاتم طائي هستم.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا: أَنْ تُرْكُوَهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ
الْأَخْلَاقِ؛ وَلِلَّهِ
يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". ثُمَّ قَالَ:

پس پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند "به راستى اين ويژگيهايمؤمنان است؛ او را رهاكنيد زيرا پدرش
خوى هاى نيك) اخلاق پسنديده (دوست داشت؛ و خداوند اخلاق پسنديده را دوست دارد. "سپس فرمودند:
ارحموا عزيزاً ذللاً ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جِهَالٍ.

"رحم كنيد به بزرگواري كه خوار شد، و ثروتمندى ندار شد، و دانايى ميان نادان ها تباه شد."
فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا "عَدِي" وَهُوَ رَنَيْسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا
أَخِي،
پس هنگاميكه پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم او را آزاد كرد به سوى

برادرش عَدِيّ که او بعد از وفات پدرش رئیس قبیله‌ش بود بازگشت. پس به او گفت: برادرم، انی رأیت خِصَالاً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَيُفْكُ

من در این مرد ویژگی‌هایی را دیدم مرا شگفت زده می‌کند، او را دیدم که نیازمند را دوست می‌دارد، الْأَسِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَمَا رَأَيْتُ اسِيرًا رَأَى رَجُلًا يَرْحَمُ الْفَقِيرَ، وَيُعْرِضُ الْكَبِيرَ، وَارْزَى بَزْرَگًا رَأَى دَانِدًا،

أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا وَجَّاهُ جَوَانِمُودَ تَرَى وَكَرَامِي تَرَى أَوْ نَدِيدًا، پَسِ إِنْ كَانَ رَسُولًا سَبَقَتْ كَارِئَةً دَارِي فَضِيلَتِ اسْتِ،

يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَرَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ. فَجَاءَ عَدِيّ إِلَى وَآكَرٍ پَادِشَاهِ اسْتِ كِهْ پِیُوسْتِهْ دَرِ اَرْجَمَنْدِ پَادِشَاهِیْ اَوْ هَسْتِ. رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْلَمَ وَأَسْلَمْتُ سَفَانَةً.

پس عَدِيّ به سوی فرستاده‌ء خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد اسلام آورد و سَفَانَةً نیز اسلام آورد.

وَأَسْلَمْتُ قَبِيلَةَ طِيٍّ كُلُّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

و همه قبیله‌ی طِیّ بعد از اینکه پیامبر دستور آزادی اسیرانشان داد اسلام آوردند.

الدَّقْتُرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمُتَنَوِّيِّ لِـ "مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ" دَفْتَرِ پَنْجَمِ از مَتْنَوِیْ مَعْنَوِیْ بَرای "مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّینِ الرَّومِیِّ"

گفت پیغمبر که رحم آرید بر جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

و کسی که ارجمند و بزرگوار بود پس خوار شد و یا برگزیده‌ء دانایی در بین قبیله‌ی "مُضَرِّ" گفت پیغمبر که با این سه گروه رحم آرید ارزسنگیدوزکوه آنکه اوبعد از رئیسِ خوارشدوان توانگرهم که بی دینارشدوان سوم آن عالمی گاندر جهان مبتلا گردد میان ابلهان

ارسالی سرکار خانم کوهی

♦ عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ :

1 قالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالاً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي .
♦ ترجمه : عدی گفت ای خواهرم همانا من ویژگیهایی از این مرد دیدم
که مرا شگفت زده کرد . ❌

2 فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ (ص) سَفَانَةً ، عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا .
♦ ترجمه : پس هنگامی که پیامبر سفانة را رها کرد به سوی برادرش
بازگشت . ✅

3 كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِباً .
♦ ترجمه : حاتم کسی را که از سر نیاز نزد وی آمده بود با ناامیدی بر
می گرداند . ❌

4 حَاتِمٌ طَائِيٌّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ .
♦ ترجمه : حاتم طائی معروف به بخشش است . ✅

5 أُسِرَتْ سَفَانَةٌ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ .
♦ ترجمه : سفانه در جنگ احد اسیر شد . ❌

♦ تَزَجِمُ الْآيَتِينَ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ الدَّرْسِ .

✽ ارسالی سرکار خانم میرزایی

❶ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. التوبة ٤٠
♦ اندوه‌گین (غمگین) نباش مسلماً خدا با ماست .

❷ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ . الرعد ١١
♦ یقیناً خداوند (سرنوشت) قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آنچه را که در خودشان است ، تغییر دهند.

❸ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علي (ع)
♦ ستم نکن همان طوری که دوست نداری مورد ستم واقع شوی . به دیگران نیکی کن ، همانطوری که دوست داری که به تو نیکی شود .

#الدرس_السادس
#عربی_إنسانی_یازدهم
#اختبرنفسک۲

✨ ارسالی سرکار خانم میرزایی

◆ ترجم العبارات التالية حسب القواعد .

● (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. الفاتحة (۲)
◆ حمد و سپاس برای خداست که پروردگار جهانیان است.

● (۲) بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ.
◆ پیامبر برانگیخته شد (مبعوث شد) تا مردم را هدایت کند.

● (۳) لِنَسْتَمِعْ إِلَى كَلَامِ الْحَقِّ .
◆ باید به سخن حق گوش کنیم

● (۴) لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ ؟
◆ این گذرنامه ها مال کیست ؟

🔄 ارسالی سرکار خانم کوهی

🔴 صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ :

1 📌 الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ .
🔹 ترجمه : کسی که برای موفقیت در هدفش هیچ امیدی ندارد .
📢 خائب

2 📌 أَصْبَحَ فَقِيرًا وَلَا ثَرَوَةً لَهُ .
🔹 ترجمه : فقیر شد و هیچ ثروتی ندارد .
📢 افْتَقَرَ

3 📌 الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ .
🔹 ترجمه : کسی که اندوهش بسیار است .
📢 مکروب

4 📌 الْأُسْرَةُ وَالْأَقْرَبَاءُ .
🔹 ترجمه : خانواده و خویشاوندان
📢 أَهْل

5 📌 أَعْطَاهُ الطَّعَامَ .
🔹 ترجمه : او را غذا داد .
📢 يُطْعِمُ

ارسالی : سرکار خانم گوهر رستمی

♦ اُکمل ترجمۃ الآیاتِ ثُمَّ عَيِّنِ المطلوبَ منکَ :

1 لینفق ذوسعة من سعته .

♦ توانمند از توانمندی خودش باید انفاق کند یا ببخشد .

☆ مجرور به حرف جر : من سعة

2 ولا یخزئک قولهم إنّ العزة لله جميعاً .

♦ سخنشان تورا غمگین و ناراحت نکند ، زیرا ارجمندی همه از آن خداست .

☆ الفاعل : قول

3 و لا تأکلوا ممّا لم یذکر اسمُ الله علیه .

♦ و از آنچه که نام خدا برآن ذکر نشده است ، نخورید .

☆ نائب الفاعل : اسم

☆ المضاف الیه : الله

4 أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا ...

♦ آیا مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را ساختیم ؟

☆ الفعل المضارع و صيغته : لَمْ يَنْظُرُوا / للغائبين

5 أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ...

♦ آیا ندانستند که تنها خداست که از بندگان توبه را می پذیرد ؟

☆ الجار و المجرور : عَنْ عِبَادِ

6 و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ

أَجُورَهُمْ ...

♦ و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

فرق نگذاشتند (خدا) مزدهایشان را به آنها خواهد داد .

☆ المفعول : أَجُورَ

ارسالی سرکارخانم قیصری

♦ إقرأ الآيات التالية ثم انتخب الترجمة الصحيحة .

- 1 ... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران ١٢٢)
الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ✓
ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.
- 2 قالت الأعرابُ آمناً قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ... (الحجرات ١٢٢)
بادیه نشینان گفتند :
الف) ... «ایمان می آوریم» بگو : «ایمان نمی آورید ؛ بلکه بگویید : در سلامت می مانیم»
ب) ... «ایمان آوردیم» بگو : «ایمان نیاورده اید ؛ بلکه بگویید ، اسلام آوردیم» ✓
- 3 أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ . (الزمر ٥٢)
الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد ، می گستراند ؟ ✓
ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد ، فراوان می کند ؟
- 4 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - اللَّهُ الصَّمَدُ - لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (سورة الإخلاص)
بگو : او خداوند یکتاست ، خدا بی نیاز است ...
الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست .
ب) ... نه زاده و نه زاده شده است و کسی برایش همتا نبوده است . ✓
- 5 ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ - الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ أَمْتَهُمْ مِنْ خَوْفٍ . (سورة قريش)
پس پروردگار این خانه را ...
الف) ... می پرستند ؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس (دشمن) در امان نهاد .
ب) ... باید بپرستند ، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم (دشمن) ایمنشان کرد . ✓

ارسالی سرکار خانم کوهی 🍀

▲ ترجم الجمل حسب قواعد الدرس ، ثم عین صیغۃ الأفعال فیها :

- 1 لا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ .
👉 لا تَرْجِعْ : باز نگرد ، دوم شخص مفرد (أنت)
♦ ترجمه : به طرف خانه ات باز نگرد
- 2 لم يَرْجِعْ صَدِيقِي .
👉 لم يَرْجِعْ : باز نگشته است ، سوم شخص مفرد (هو)
♦ ترجمه : دوستم باز نگشته است .
- 3 أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ .
👉 لم يَرْجِعْنَ : باز نگشته اند ، سوم شخص جمع (هن)
♦ ترجمه : خواهرانم باز نگشته اند .
- 4 لا يَرْجِعْ صَدِيقِي .
👉 لا يَرْجِعْ : باز نگرده ، سوم شخص مفرد (هو)
♦ ترجمه : دوستم باز نگرده (نباید باز گردد)
- 5 أُخْتِي لَا تَرْجِعْ .
👉 لَا تَرْجِعْ : باز نمی گردد ، سوم شخص مفرد (هی)
♦ ترجمه : خواهرم باز نمی گردد .

تمرین پنجم درس ششم ، عربی یازدهم انسانی

ارسالی - آقای سکاکی

التمرین الخامس: انتخب الجواب الصحيح .

- 1- أنا .. لم أسافر .. في السنتين الماضيتين .
من در دو سال گذشته مسافرت نکرده ام .
لن أسافر (مسافرت نخواهم کرد) لم أسافر (تا مسافرت کنم) لکی أسافر
- 2- عليك بالمحاولة ، و .. لا تيأس .. في حياتك .
(تو) باید تلاش کنی و در زندگیت نا امید مشو .
أن تيأس (که نا امید شوی) كي تيأس (تا نا امید شوی) لا تيأس
- 3- أريد .. أن أذهب .. إلى سوق الحقايب .
می خواهم که به بازار چمدان ها (کیف ها) بروم .
أن أذهب (نرفتم) لم أذهب (اگر بروم) إن أذهب
- 4- هو .. لن يرجع .. إلى الملعب غداً .
او فردا به زمین بازی (ورزشگاه) بر نخواهد گشت .
لن يرجع (بر نگشت) ما رجع (بر نگشت) لم يرجع
- 5- من .. يجتهد .. ينجح في أعماله .
هر کس تلاش کند در کارهایش موفق می شود .
لا يجتهد (تلاش نمی کند) لا يجتهد (تلاش نکند) يجتهد

#الدرس_السادس
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_السادس (قسمت اول)

ارسالی سرکار خانم رسولی

♦ عَيْنَ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى :

1 المؤمن قليلُ الكلام كثيرُ العمل :
ترجمه : مؤمن کم حرف (کم سخن) و پرکار است.

مصرع اول ➡ کم گوی و گزیده گوی چون دُر
مصرع دوم ➡ تا ز اندک تو جهان شود پُر
♦ (نظامی گنجوی)

2 العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر :
ترجمه : دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

مصرع اول ➡ علم کز اعمال نشانش نیست
مصرع دوم ➡ کالبدی دارد و جانش نیست
♦ (امیرخسرو دهلوی)

3 أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ :
ترجمه: پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همانگونه که مرا
به انجام واجبات (دینی) فرمان داد .

مصرع اول ➡ آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
مصرع دوم ➡ با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
♦ (حافظ)

#الدرس_السادس
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_السادس (قسمت دوم)

ارسالی سرکار خانم رسولی 🔄

4 عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل :
♦ ترجمه : دشمنی عاقل بهتر از دوستی فرد نادان است.

مصراع اول ➡ دشمن دانا که غم جان بُود
مصراع دوم ➡ بهتر از آن دوست که نادان بُود
♦ (نظامی گنجوی)

5 الذّهرُ یومان ، یومٌ لك و یومٌ علیك :
♦ ترجمه : روزگار دو روز است ، يك روز به سود تو(باتو) و يك روز به زیان تو

مصراع اول ➡ روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد
مصراع دوم ➡ چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
♦ (قائم مقام فراهانی)

6 خیرُ الأمورِ أوسطُها :
♦ ترجمه : بهترین کارها میانه ترین آنهاست (میانه روی)

مصراع اول ➡ اندازه نگهدار که اندازه نکوست
مصراع دوم ➡ هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
♦ (سعدی)

این مقاله را خیلی خوب بخوان و سپس درباره یکی از دانشمندان ایرانی و عرب مثل همین بنویس .
شاعر احمد رامی شاعری مصری با اصلیت ترک ؛ در محله سیده زینب در قاهره به دنیا آمد.
از مدرسه معلمین فارغ التحصیل شد و در رشته کتابداری و اسناد از دانشگاه سوربون مدرک گرفت .
زبان فارسی را در فرانسه خواند و رباعیات خیام نیشابوری را ترجمه کرد .

حکیم همرخام نیشابوری :

آمد سحری ندا ز میخانه ما	کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پرکنیم پیمانه ز می	زان پیش که پر کنند پیمانه ما

ترجمه احمد رامی :

صدایی را که صاحبش دیده نمی شد را شنیدم
با صدایی طرب انگیز و خوش صدا می زد : ای انسانهایی که به خوابی سبک فرو رفته اید
بیدار شوید و جام ارزوها را پر کنید قبل از اینکه دست سرنوشت جام عمرتان را پر کند

الدَّرْسُ السَّابِعُ

لَا تَقْتَتُوا

ناامید نشوید

"مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ". رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

"هر کس چیزی را بخواهد و بکوشد می یابد". فرستاده خدا ص

لَا مُشْكِلَةَ قَادِرَةً عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى

هیچ مشکلی نیست که قادر به شکست انسانی که بر خدا

توکل می کند

لِلَّهِ وَيَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَقُدْرَاتِهِ.

و بر خودش و تواناییهایش تکیه می کند.

كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخِرِينَ; مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا
بسیاری از افراد موفق موجب شگفتی دیگرانند(شگفتی
دیگران را بر می انگیزند);

مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي
حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

با وجود اینکه آنها معلول ویا فقیر بودند ویا با مشکلات
بسیاری در زندگیشان بوده اند، از جمله:

الْأُسْتَاذُ مَهْدِيٌّ آذَرِيْزْدِيٍّ وَهُوَ أَشْهَرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ

الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا،

استاد مهدی آذریزدی او از مشهورترین نویسندگان داستانهای

کودکان، در سن بیست سالگی کارگری ساده بود،

ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَلَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.

سپس کتاب فروش شد، و در زندگیش به مدرسه نرفته بود.

هَلَن كِيلِر عِنْدَمَا بَلَغَتْ مِنَ الْعُمْرِ تِسْعَةَ عَشَرَ

شَهْرًا، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلَةً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ;

هَلَن کلر هنگامیکه به نوزده ماهگی رسید دچار تبی شد، که

او را از کودکی نابینا ناشنوا و لال گردانید;

فَأَرْسَلَهَا وَالِدُهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّقِينَ.

پس پدر و مادرش او را به مؤسسه اجتماعی معلولین

فرستادند.

إِسْتِطَاعَتْ مُعَلِّمَةُ "هَلِينَ" أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ عَنْ

طَرِيقِ اللَّسِّ وَالشَّمِّ; وَلَمَّا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمرِهَا،

معلم هلن حروف الفبا و صحبت کردن از راه لمس کردن

و بویائی توانست به او یاد دهد؛ و هنگامیکه به بیست سالگی

رسید،

أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ، وَحَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ

الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ.

در جهان معروف شد و تعدادی مدارک دانشگاهی به دست

آورد.

وَأَخِيرًا اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلَفَةِ.

و سرانجام توانست به کشورهای گوناگون مسافرت کند.

وَأَلَفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَأَصْبَحَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرِهَا.

أَلَفَتْ "هَيْلِينَ" ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا تُرْجِمَتْ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً.

و چندین سخنرانی اجرا کرد و مورد شگفتی روزگارش شد.

هَلَن هیجده کتاب که به پنجاه زبان ترجمه شدند تألیف کرد.

مَهْتَابُ نَبَوِيٍّ بِنْتُ وَلَدَتْ بِدُونٍ يَدَيْنِ، وَرُغِمَ هَذَا فَهِيَ

مهتاب نبوی دختری بدون دست به دنیا آمد، و با وجود این

تَكُنُّبٌ وَتَرَسُّمٌ وَتَسْبِيحٌ، وَحَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي

التَّكْوَانِدُو وَأَلَفَتْ كِتَابًا.

می نویسد و نقاشی می کند و شناسا می کند، و کمربند مشکی

در تکواندو به دست آورد و کتابی را تألیف کرد.

کریستی براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَكَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ

الدِّمَاغِيِّ، وَلَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَالْكَلامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ

کریستی براون در خانواده ی فقیری به دنیا آمد و دچار فلج

مغزی بود، و قادر به راه رفتن و صحبت کردن نبود.

مادرش کمکش کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَّاشِيرَ يَقْدَمُهَا
الْيُسْرَى وَهِيَ الْغُضُو الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكَ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ
الرَّابِعَةِ وَرَسَمَ شَيْئاً.

در روزی از روزها کریستی با پای چپش تکه گچی را
برداشت تنها اندام تحرک از بین دست و پایش بود و چیزی
را نقاشی کرد.

وَمِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهَا الْجَدِيدَةُ. اجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيراً،
وَأَصْبَحَ رَسَّاماً وَشَاعِراً وَأَلْفَ كِتَاباً بِاسْمِ
و از همینجا زندگی جدیدش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش
کرد، و نقاش و شاعر شد و کتابی به نام
"قَدَمِي الْيُسْرَى"، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فُلْماً حَصَلَ
عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَار.

"پای چپم"، تألیف کرد پس کتاب بعداً فیلمی شد که جایزه
اوسکار گرفت (دریافت کرد).

#الدرس_السابع
#حول_النص
#عربی_انسانی_یازدهم

ارسالی سرکارخانم رحیمی 🌱

♦ اُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

1 اَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ .
♦ کدام مشکل قادر به شکست توکل کننده بر خدا هست ؟
▲ لَا مُشْكِلَةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ .
👉 هیچ مشکلی قادر به شکست دادن توکل کننده بر خدا ، نیست

2 كَمْ كِتَاباً أَلَفَتْ هِيلِنُ كِيلِرُ ؟
♦ هلن كلر چند كتاب تأليف كرد ؟
▲ أَلَفَتْ هِيلِنُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَاباً .
👉 هلن ۱۸ كتاب تأليف كرد .

3 مَا إِسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بِرَاوُنْ ؟
♦ اسم كتاب كريستي براون چيست ؟
▲ قَدَمِي الْيُسْرَى
👉 پای چپم

#الدرس_السابع

#عربی_انسانی_یازدهم

#اختبر نفسک ۱

ارسالی خانم رحیمی

عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ حَبَرَهَا .

1 كانَ رَسُولُ اللَّهِ أَسْوَأَ حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ
فرستاده خدا الگویی نیکو برای جهانیان بود (است) .

▲ كانَ : فعل ناقص
▲ رَسُولُ : اسم فعل ناقص (كانَ)
▲ أَسْوَأَ : خبر فعل ناقص (كانَ)

2 صارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءٌ بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ .
هر مکانی (همه جا) پر از شکوفه های زیبا شد .

▲ صارَ : فعل ناقص
▲ كُلُّ : اسم فعل ناقص (صارَ)
▲ مَمْلُوءٌ : خبر فعل ناقص (صارَ)

3 أَصْبَحَ الشَّائِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ
دشنام دهنده از کار زشتش پشیمان گردید. (شد)

▲ أَصْبَحَ : فعل ناقص
▲ الشَّائِمُ : اسم فعل ناقص (أَصْبَحَ)
▲ نَادِمًا : خبر فعل ناقص (أَصْبَحَ)

4 لَيْسَ الْكَاذِبُ مُخْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ .
شخص دروغگو نزد مردم محترم نیست

▲ لَيْسَ : فعل ناقص
▲ الْكَاذِبُ : اسم فعل ناقص (لَيْسَ)
▲ مُخْتَرَمًا : خبر فعل ناقص (لَيْسَ)

5 أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ
آیا صبر کلید گشایش نیست ؟

▲ أَلَيْسَ : فعل ناقص
▲ الصَّبْرُ : اسم فعل ناقص (لَيْسَ)
▲ مِفْتَاحَ : خبر فعل ناقص (لَيْسَ)

ارسالی خانم رحیمی

♦ ترجم هذه الآيات .

- 1 و كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ .
♦ اهل بیت خود را به نماز و زکات فرمان می داد .
- 2 وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا
♦ به عهد(خود) وفا کنید که از عهد سؤال باشد (سؤال می شود)
- 3 ... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ .
♦ (چیزی) آنچه را که در دلهایشان نیست با زبانهای خویش می گویند . (بر ... می رانند)
- 4 لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَوَكِّلِينَ .
♦ قطعاً در(داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی برای پرسشگران بوده است .
- 5 وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
♦ و نعمت خدا را برای خودتان یاد کنید آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید پس
او میان دلهایتان انس و الفت ایجاد کرد و به خاطر نعمت او برادر شدید .

ارسالی جناب آقای آئین پرست

عَيْنَ الْجَمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ :

1 الطَّباشِيرُ مادةٌ بيضاء أو ملونةٌ يُكتبُ بها على السَّبُورَةِ و مثلها :

ترجمه :

گچ ماده ای سفید یا رنگی است که با آن روی تخته سیاه و مانند آن نوشته می شود .

2 الْأُبْكَمُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ مؤنثه " بَكْمَاء " :

ترجمه :

لال کسی است که نمی تواند صحبت کند و مؤنث آن بَكْمَاء است .

3 الْأَصَمُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى وَ مؤنثه " صَمَاء " :

ترجمه :

کر کسی است که نمی تواند ببیند و مؤنث آن صَمَاء است .

4 ارتفاعُ حرارةِ الجِسْمِ مِنْ غَلَائِمِ المَرَضِ :

ترجمه :

بالارفتن حرارت یا گرمای بدن از نشانه های بیماری است .

5 شَمَ القَطِّ أقوى من شَمِّ الكلبِ :

ترجمه :

حس بویایی گربه قوی تر از حس بویایی سگ است .

#الدرس_السابع
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_الثانی (قسمت اول)

ارسالی سرکار خانم رسولی 

♦ ترجم الجمل التالية

۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتي :
♦ ترجمه : جوابهايم را مي نوشتم

۲ - يُكْتَبُ مَثَلٌ عَلَى الجدارِ :
♦ ترجمه : ضرب المثلي روى ديوار نوشته مي شود

۳ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ :
♦ هر كس بنويسد ، موفق مي شود

۴ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللّوْحِ :
♦ روى تخته نوشته شده است.

۵ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ :
♦ ترجمه : روى درخت ننويس.

۶ - أَكْتُبْ بِخَطٍّ واضحٍ :
♦ ترجمه : با خطى واضح بنويس.

#الدرس_السابع
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_الثاني (قسمت دوم)

♦ ترجم الجمل التالية

ارسالی سرکارخانم رسولی

۷ - كانوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ :
♦ نامه هایی می نوشتند.

۸ - سَأَكْتُبُ لَكَ الإِجَابَةَ :
♦ ترجمه : جواب را برایت خواهم نوشت

۹ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئاً :
♦ ترجمه : در آن چیزی ننوشت (ننوشته است)

۱۰ - كُنْتُ كَاتِباً دَرَسَكَ :
♦ ترجمه : نویسنده درست بودی (درست را می نوشتی)

۱۱ - لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً :
♦ ترجمه : جمله ای نخواهم نوشت.

۱۲ - أَخَذْتُ كِتَاباً رَأَيْتُهُ :
♦ ترجمه : کتابی را گرفتم که آن را دیده بودم (دیدم)

ارسالی جناب آقای آئین پرست

♦ ترجم الآیة و الأحادیث ، ثم عین المطلوب منك.

1 ولا تياسوا من روح الله إنه لا يئأس من روح الله إلا القوم الكافرون.
(يوسف : ٨٧)

ترجمه : و از رحمت خدا نا امید نشوید ، زیرا فقط قوم کافر از رحمت خدا ناامید می شوند .

☆ الجارو المجرور :
▲ من روح

2 ليس الحليم من عجز فهُجِمَ ، و إذا قَدَرَ انتَقَمَ ، إنما الحليم من إذا قَدَرَ عَفَا ،
و كانَ الحلمُ غالباً على كلِّ أمره . الإمام على(ع)

ترجمه : بردبار کسی نیست که ناتوان شود پس هجوم آورد و هرگاه توانمند شود انتقام بگیرد . تنها بردبار کسی است که هرگاه توانمند شود ببخشد(درگذرد) و بردباری بر هرکارش غالب باشد.

☆ اسم الفعل الناقص و خبره :
▲ الحليم : اسم ليس - من : خبر ليس .
▲ الحلم : اسم كان - غالباً : خبر كان .

3 مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ . الإمام الكاظم (ع)

ترجمه : هرکس بخواهد قوی ترین مردم باشد باید به خدا توکل کند .

☆ اسم التفضيل :
▲ أقوى

#الدرس_السابع
#عربی_یازدهم_انسانی
#التمرین_الثالث (قسمت دوم)

ارسالی جناب آقای آئین پرست

ترجم الایة و الأحادیث ، ثم عین المَطْلُوبَ مِنْكَ.

4 أعظمُ البلاءِ انقطاعُ الرَّجاءِ . الإمام علی (ع)

ترجمه : بزرگترین بلا قطع شدن امید و آرزوست .

المبتدأ و الخبر :
أعظم : المبتدأ - انقطاع : الخبر

5 من توكلَ على الله ذلتَ له الصُّعابُ . الإمام علی (ع)

ترجمه : هرکس به خدا توکل کند سختی ها برایش خوار (آسان) می شوند.

نوع الفعل و صيغته :
توكلَ : فعل ماضی ، مفردمذكر غائب .
ذلتَ : فعل ماضی ، مفردمؤنث غائب .

تمرین چهارم درس هفتم ، عربی یازدهم انسانی

ارسالی - آقای سکاکی

التمرین الرابع: تَرْجِمَ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ .

1- أريدُ أنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِيناً بِالْمُعْجَمِ .

← می خواهم که با کمک لغت نامه ترجمه ی متن را بنویسم .

2- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِخَطِّ وَاضِحٍ .

← استاد دانشجویشان را نصیحت کرد تا با خطی آشکار بنویسند .

3- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئاً عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ .

← بر روی آثار تاریخی چیزی نخواهم نوشت .

4- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ .

← خاطرات گردش علمی را خواهم نوشت .

5- كَانَ زُمَلَانِي يَكْتُبُونُ رِسَائِلَ .

← همکلاسی هایم نامه هایی می نوشتند .

تمرین پنجم درس هفتم ، عربی یازدهم انسانی

ارسالی - آقای سکاکی

التمرین الخامس : عین اسم الأفعال الناقصة و خبرها .

۱- ألا ، لیس الظلم باقیاً . ترجمه (آگاه باشید ، ظلم و ستم ماندگار نیست .)

← لیس : فعل ناقص الظلم : اسم فعل ناقص و مرفوع باقیاً : خبر فعل ناقص و منصوب

۲- یصبح الجو حاراً غداً . ترجمه (فردا هوا گرم می شود .)

← یصبح : فعل ناقص الجو : اسم فعل ناقص و مرفوع حاراً : خبر فعل ناقص و منصوب

۳- كان الجنود واقفين للحراسة . ترجمه (سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند .)

← كان : فعل ناقص الجنود : اسم فعل ناقص و مرفوع واقفين : خبر فعل ناقص و منصوب

۴- صار الطالب عالماً بعد تخرجه من الجامعة . ترجمه (دانشجو بعد از دانش آموختگی اش از دانشگاه ، دانا گردید .)

← صار : فعل ناقص الطالب : اسم فعل ناقص و مرفوع عالماً : خبر فعل ناقص و منصوب

ارسالی سرکار خانم قیصری

♦ عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةُ وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ :

1 قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ . (هود ٤٧)

گفت پروردگارا ، من به تو ...

- الف) پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم .
ب) پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم . ✓

▲ الإِسْمُ النِّكَرَةُ : عِلْمٌ
▲ الْفِعْلُ النَّاْقِصُ : لَيْسَ

2 وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . (النساء ٣٢)

- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید ؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست . ✓
ب) و از فضل خدا سؤال کردند ، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود .

▲ الإِسْمُ النِّكَرَةُ : شَيْءٌ ، عَلِيمًا
▲ الْفِعْلُ النَّاْقِصُ : كَانَ

3 يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَاءً . (النبأ ٤٠)

روزی که ...

- الف) آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید : کاش من خاک بودم . ✓
ب) مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید : من همانند خاک شدم .

▲ الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ : يَنْظُرُ ، يَقُولُ
▲ الْفِعْلُ النَّاْقِصُ : كُنْتُ

ارسالی سرکار خانم قیصری

♦ عَيْنَ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ وَ عَيْنَ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ :

4 كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً ، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ .

○ الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم : برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم .

○ ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم ؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم . ✓

▲ المفعول : كَلِمَةً ، شَيْئًا
▲ الجار و المجرور : عَنِ الْمَوْضُوعِ

5 كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ .

○ الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند . ✓

○ ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند .

▲ المجرور بحرف الجر : الْكُرَّةِ ، الشَّاطِئِ
▲ المضاف إليه : اللَّعِبِ

ارسالی خانم رسولی و ویراستاری خانم رحیمی

♦ اکثَبَ آیاتٍ أو أحادیثٍ أو أبياتاً أو أمثلاً أو حكماً حول أهمية الرجاء في الحياة :

1 آیه قرآن : « وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »
از رحمت خدا مأیوس نباشید که همانا از رحمت خدا جز کافران مأیوس نمی باشند.» (یوسف آیه ۸۷)

2 مثل : عسى البارقة لا تخلف.(يضرِب في عدم قطع الرجاء)
♦ امید است که این ابرهای باران زایبارد و خلف وعده نکند .(در ناامیدی بسی امید است)

3 حدیث : من رجا شيئاً طلبه و من خاف شيئاً هرب منه . علی(ع)
♦ هر کس به چیزی امید داشته باشد آنرا می یابد و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند .

4 شعر از عبدالرحمن الخطیب الأندلسي : ما لي سوى قرعى لبابك حيلة ...
فلئن رددت فأني بآقِرْعُ
♦ من به جز زدن در خانه تو چاره ای ندارم پس اگر مرا رد کنی کدام در را بکوبم . (تنها چاره و امید من خانه توست)

5 سخنی از ژوزف ادیسون : إذا أردت أن تنجح في حياتك فاجعل المُنَابَرَةَ صديقك الحميم و التجربة مُستشارك الحكيم و الحذر أخاك الأكبر و الرجاء عبقريتك الحارسة !
♦ اگر می خواهی که در زندگی ات موفق شوی پس صبر و پایداری را دوست صمیمی خود قرار بده و تجربه را (به عنوان) مشاور دانائیت قرار بده و هوشیاری(دور اندیشی ؛ احتیاط) را به عنوان برادر بزرگتر خود قرار بده (انتخاب کن) و امیدواری را به عنوان عقل و نبوغ حافظ خود ، قرار بده(بر گزین).

ارسالی خانم رسولی

♦ اکثَبَ آیاتٍ أو أحادیثٍ أو أبياتاً أو أمثلاً أو حكماً حول أهمية الرجاء في الحياة :

- ۱- از این ستون تا آن ستون فرج است .
➡ أمثال و حکم دهخدا
- ۲- بر در بسته ، چو بنشینی بسی/عاقبت بگشاید آن در را کسی
➡ عطار نیشابور
- ۳- به هنگام سختی مشو ناامید/کز ابر سیه بارد آب سفید
➡ نظامی گنجوی
- ۴- در نومیدی بسی امید است/پایان شب سیه سفید است
➡ نظامی گنجوی
- ۵- کوی نومیدی مرو امیدهاست/سوی تاریکی مرو خورشیدهاست
➡ مولانا جلال الدین بلخی
- ۶- گفت پیغمبر که چون کوبی دری/عاقبت زان در برون آید سری
➡ مولانا جلال الدین بلخی
- ۷- چون نشینی بر سر کوی کسی/عاقبت بینی تو هم روی کسی
➡ مولانا جلال الدین بلخی
- ۸- مشکلی نیست که آسان نشود/مرد باید که هراسان نشود
➡ أمثال و حکم دهخدا
- ۹- مکتبی صبر کن به هر سوزی/از پی هر شبی بود روزی
➡ مکتبی شیرازی
- ۱۰- از پی هرگریه آخر خنده ای است/مرد آخربین مبارک بنده ایست
➡ مولانا جلال الدین بلخی
- ۱۱- بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر/بار دگر روزگار چون شکر آید
➡ حافظ شیرازی
- ۱۲- پس تیرگی روشنی گیرد آب/برآید پس تیره شب آفتاب
➡ اسدی توسی